

۵) شیخ طوسی:

«فاجتنبوا الرجس الذى هو الأوثان. و روى أصحابنا أن المراد به اللعب بالشطرنج، و النرد، و سائر انواع القمار» وَ اجْتَنَبُوا قَوْلَ الزُّورِ «يعنى الكذب. و روى أصحابنا أنه يدخل فيه الغناء و سائر الأقوال الملهية بغير حق.»<sup>۱</sup>

۶) کلام مرحوم طباطبایی:

مرحوم طباطبایی در میزان زور را «میل از حق» بر می شمارد و می گوید دروغ و قول باطل را به همین جهت «زور» می نامند. و می نویسند اینکه دوری از اوثان و دوری از دروغ، از زمره تعظیم شعائر خدا می باشد، مسلم است ولی اینکه از بین همه محرمات، به این دو اشاره کرده است، به این جهت است که در حج آن روزگار، اصرار مشرکین بر اینکه به بت های خود تقرب بجویند، مبتلی به بوده است و قربانی را به اسم بت ها بخوانند (قول باطل)

«فإن اجتناب الأوثان و اجتناب قول الزور و إن كانا من تعظیم حرمت الله و لذلك تفرع «فاجتنبوا الرجس» على ما تقدمه من قوله: «وَمَنْ يُعْظِمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ» لكن تخصيص هاتين الحرمتين من بين جميع الحرمات فى سياق آيات الحج بالذکر ليس إلا لكونهما مبتلى بهما فى الحج يومئذ و إصرار المشركين على التقرب من الأصنام هناك و إهلال الضحايا باسمها. و بذلك يظهر أن قوله: «فاجتنبوا الرجس من الأوثان و اجتنبوا قول الزور» نهى عام عن التقرب إلى الأصنام و قول الباطل أورد لغرض التقرب إلى الأصنام فى عمل الحج كما كانت عادة المشركين جارية عليه، و عن التسمية باسم الأصنام على الذبائح من الضحايا، و على ذلك يبتنى التفریع بالفاء.»<sup>۲</sup>

توضیح:

۱. پس معلوم می شود که امر به اجتناب از رجس بت ها و اجتناب از قول زور، یک نهی عام است که هر نوع تقرب به بت ها و هر نوع قول باطل را در بر می گیرد ولی در این مقام برای آن که در حج مشرکین، شرک می ورزیدند و قربانی را به اسم بت ها می خواندند (قول باطل) مورد اشاره خاص قرار

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۱۲.

۲. میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۳۷۲.



گرفته است.

۲. و به همین جهت «فاء» بر سر «فاجتنبوا الرجس» آمده است (یعنی در حج تعظیم حرمت های الهی کنید، پس در حج مشرک نباشید و قول باطل نگوئید).

ما می گوئیم:

۱. با توجه به سخن علامه طباطبایی، می توان گفت قرآن در مقام بیان دو قاعده کلیه است:

الف) شرک حرام است.

ب) قول زور حرام است.

حال اینکه زور و باطل چیست محل تامل است، آیا مراد آن چیزی است که عرف آن را باطل می داند یا آنچه شارع آن را باطل می داند؟

اگر مراد «باطل شرعی» باشد، شبهه در مورد آن، شبهه حکمیه است که رفع آن به دست شارع است. در این صورت از این آیه معلوم می شود که «تسمیه قربانی به اسم بت» مصداق قول باطل است و معلوم می شود که هر چه قول باطل است حرام است؛ ولی معلوم نمی شود که مصادیق دیگر قول باطل چیست؟ و طبعاً محتاج دلیل مستقل شرعی هستیم تا چیزی را تحت قول باطل وارد کنیم.

و اگر مراد «باطل عرفی» است، در این صورت هر چه را عرف باطل می داند، حرام است ولی اگر عرف چیزی را باطل نداند و شارع بخواهد آن را باطل بداند، باید به نحو حکومت یا ورود یا دلیل مستقل آن را داخل در موضوع کند.

حال با توجه به اینکه عرف غنا را قول باطل نمی داند (الا بعضی از مصادیق مبتذل آن را)، برای اینکه موارد دیگر را بتوان ذیل «قول زور» قرار داد، محتاج دلیل مستقل هستیم و اگر چنین دلیلی نبود، اصل «عدم قول باطل بودن» است.

۲. «قول زور» در آیه شریفه به نحو قضیه حقیقیه اخذ شده است ولی باز جای این سوال باقی است که آیا «مطلق قول زور» حرام است و یا «آنچه در آن روزگار قول زور دانسته می شده است»؟ به عبارت دیگر آیا قول زور در آیه شریفه، مطلق است و یا منصرف به آن دسته از قول زورهایی است





که در آن روزگار عرفاً قول زور دانسته می شده است؟

نتیجه این دو امر آن است که اگر چیزی امروز قول زور نباشد ولی در آن روزگار بوده است باز لازم الاجتناب است و اگر چیزی آن روز قول زور نبوده است ولی در روزگار ما چنین است، لازم الاجتناب نیست. [به عنوان مثال برای این امر می توان به عنوان مکیل و موزون در بحث ربا اشاره کرد؛ چراکه آنجا این سوال مطرح است که هرچه آن روزگار مکیل و موزون بوده است حتی اگر امروز دیگر مکیل نیست، ربوی است یا اگر از مکیل بودن افتاده دیگر ربوی نیست. و لذا در مثل تخم مرغ و میوه ها که قبلاً عددی بوده است و الان موزون است.]

البته انصراف در لسان قرآن خلاف اصل است ولی ممکن است روایاتی را بتوان دال بر آن یافت.  
۳. حال اگر گفتیم «قول زور» به نحو قضیه حقیقیه و بدون انصراف اخذ شده است نوبت به عنوان دوم یعنی غنا می رسد که ائمه آن را مصداق قول زور دانسته اند، در اینجا باز این سوال مطرح می شود که آیا غنا به نحو قضیه مطلقه اخذ شده است یا به نحو قضیه حقیقیه منصرفه؟

پس:

